

مهمان سردبیر

### نهاد علم، هویت علم و ارتباط با جامعه

علم دارای نوعی هویت است؛ هویتی نهادی و شناختی که سازوکارِ درونی، اهداف و در نتیجه علم بودن آن را تضمین می‌کند. در نگرشِ مرتونی، (بخشی از) هویت علم را می‌توان در قالب هنجارهایی (همانند جهان‌شمولی، اشتراک‌گرایی، شک‌سازمان‌یافته و بی‌غرضی) معرفی کرد که اعضای یک اجتماع علمی از آن‌ها تبعیت می‌کنند. این هنجارها سازوکارِ درونی علم را به نحوی شکل می‌دهند که به آرمان‌های آن (از جمله تولید دانش و در نتیجه کشف حقیقت) منجر شود. در نگرشی کوهنی، ماهیت علوم طبیعی در درون چارچوب‌های مفهومی و روشی خاصی که «پارادایم (ابرانگاره)» نامیده می‌شود شکل می‌گیرد. پارادایم‌ها حاوی (نه تنها هنجارها، بلکه) باورها و ارزش‌های یکسانی است که تنها افراد متخصص و تربیت‌شده در همان چارچوب را پذیرا خواهد بود. ادعا شده‌است که ازدست‌رفتن هنجارهای علمی و چارچوب‌های مفهومی و روشی، به مخدوش‌شدن هویت علم و سازوکارِ نهاد علم منتهی خواهد شد.

غالباً گفته می‌شود که علم باید با صنعت ارتباط داشته باشد و دلایل قانع‌کننده‌ای نیز برای آن ارائه شده‌است. دلایل قانع‌کننده دیگری نیز ارائه می‌شود که مبتنی بر آن نهادهای علمی و دانشگاهی به تعامل با جامعه بزرگ‌تر نیاز دارند و در همین راستا، عبارت‌ها و رویکردهایی همانند «مسئولیت اجتماعی علم و دانشگاه»<sup>۱</sup>، «درگیرشدن عموم مردم در فرایند علم»<sup>۲</sup>، «علم شهروندان»<sup>۳</sup> و اصطلاحات مشابه دیگر، دائماً تکرار شده و مورد تأکید و تأیید قرار گرفته‌است. این بحث‌ها به جز این‌که همگام با تحولاتی به نظر می‌رسد که در دنیا در علم و پژوهش و دانشگاه در حال شکل‌گرفتن است، از وجوه اخلاقی تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی درباره علم نیز قلمداد می‌شوند.

در ایران نیز موضوع چگونگی ارتباط علم با محیط اقتصادی و اجتماعی پیرامون، و شیوه‌های متحقق‌کردن این ارتباط، موضوع بررسی و تحقیقات متعددی بوده، و مسیری که غالباً دنبال شده، انجام تحقیقات داده‌محور با استخراج و تحلیل داده‌ها، ترسیم مدل،

<sup>1</sup> Social Responsibility of science

<sup>2</sup> Public Engagement of science

<sup>3</sup> Citizen Science

نگارش‌سندها و در نهایت ارائه شاخص‌ها و معرفی مشوق‌هایی بوده است که «علم» و «پژوهش‌های تعامل‌کننده آینده» را شکل خواهند داد.

با این حال مشخص نیست که در تغییراتی که بر آن تاکید می‌شود چه چیز حافظِ هویتِ علم خواهد بود. اینکه چطور دانشمندانی که در چارچوب سخت‌پارادایمیک و در آزمایشگاه‌هایی که روال‌های آن مبتنی بر روش‌های علمی نهادینه شده، فعالیت می‌کنند می‌توانند بدون ازدست‌رفتن هویت علمی با پیرامون خود در تعامل باشند، موضوعی قابل بررسی و فراتر از صرفاً یک تصمیم و ارائه مشوق‌هایی برای تغییر خواهد بود.

روشن است که باید «تعامل داشتن با صنعت و جامعه» را از «تحت نفوذ صنعت و جامعه قرار گرفتن» مجزا کرد. به لحاظ مفهومی در معنای واژه «تعامل»، حداقلی برای علم (که آن را «هویت علم» نامیدیم) مستتر است. علم می‌تواند با هر نظام و نهاد دیگری در «تعامل» باشد اما همچنان مرزها و در نتیجه هویت خود را حفظ کند و امکان تصمیم‌گیری و دفاع از منافع خود را دارا باشد. «تعامل» با ازبین‌رفتن مرزهای علم (و لاجرم هویت علم) و تحت نفوذ بازار یا سیاست درآوردن علم مغایرت دارد. اما باقی‌ماندن در سطح «تعامل» (و سقوط نکردن به سطوح نازل‌تر) نیز نیاز به مراقبت دارد.

رمز این تفاوت را ابتدا در کلمه‌ها و استعاره‌هایی که در این ادبیات به کار رفته می‌توان پیدا کرد. استعاره‌هایی که ممکن است در فرایند مهندسی معکوس از تجربیات انجام‌شده در دنیا، کمتر مورد توجه قرار گیرد. به عنوان مثال، «مسئولیت» واژه‌ای است که غالباً به افراد انسانی و دارای قدرت تصمیم‌گیری نسبت داده می‌شود. مفهوم مسئولیت، ارتباط تنگاتنگی با مفهوم آزادی دارد. موجودی که آزادی انتخاب ندارد، به لحاظ اخلاقی و اجتماعی نیز دارای مسئولیت نخواهد بود. آزادی انتخاب نیز تنها به موجودی نسبت داده می‌شود که به واسطه هویت مستقل، از قدرت تصمیم‌گیری برخوردار است.

به‌کار رفتن مداوم واژه «مسئولیت» برای نهادهای اجتماعی، مثلاً در عبارت‌هایی همانند «مسئولیت اجتماعی علم و دانشگاه»، یا «نوآوری و پژوهش مسئولانه»، اشاره به این دارد که نهاد علم، نهاد دانشگاه، و نهادهایی که امر نوآوری و پژوهش را محقق می‌کنند، دارای استقلال و به لحاظ درونی دارای قدرت تصمیم‌گیری فرض شده‌اند. این استقلال به این تعامل، معنا داده و حافظ هویت آن نهاد در مسیر تحولات خواهد بود.

اما تا چه اندازه می‌توان آن‌چه را که در نتیجه سیاست‌های برون‌علمی و از بالا به پایین (برای شکل‌دادن به رابطه میان علم و صنعت، یا علم و جامعه) حاصل می‌شود «تعامل» نامید؟ وقتی سیاست‌گذاران برای تغییر جهت دادن به مسیر علم و پژوهش (به قصد ارتباط با محیط پیرامون) مشوق‌هایی را تعیین می‌کنند چقدر به حفظ «هویت علم» توجه کرده‌اند؟

متأسفانه تعجیلی که دولت‌های «کوتاه مدت!» در به سرانجام رساندن برنامه‌ها و تغییرات دارند وقت و فرصت زیادی برای توجه به جنبه‌های هویتی باقی نمی‌گذارد. مشوق‌های برون‌علمی غالباً نسبت به آنچه که باید در (نهاد) علم حفظ شود خنثی است. و به واسطه همین، بسیار محتمل است که آنچه در درون نهاد علم به این مشوق‌ها واکنش نشان می‌دهد به مرور زمان، «انگیزه‌اش» را برای حفظ هویت درونی علم (یعنی چارچوب‌ها و هنجارها و باورها و روال‌های صحیح علمی) از دست بدهد.

در این راستا، می‌توان پژوهش‌ها، متون، اسناد و مدل‌ها و نگرش‌ها و دیدگاه‌هایی را که برای تغییر علم و پژوهش در طول این سال‌ها در ایران تدوین شده به قصد پاسخ گفتن به این نوع سوال مجدد بررسی کرد؛ این سوال که در پرتوی تغییراتی که حاصل

این نوع سیاست‌ها است، چه چیز تضمین خواهد کرد که نهاد علم، سازوکارهای اصلی و مؤثر خود را همچنان حفظ کند. به عنوان مثال چه چیز تضمین می‌کند که علم (که از هنجارهایش «صداقت» و از آرمان‌هایش «رسیدن به حقیقت» است) در نتیجه تمایلی که به تغییر مبتنی بر مشوق‌ها پیدا خواهد کرد، به دروغ‌گویی، جعلِ داده، رقابت‌هایِ پوچ و تظاهرِ به انجامِ عملِ علمی نخواهد افتاد؟

کیوان الستی

استادیار مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور